

مقاله

# آرمان شهر فارابی

جامعه مطلوب از دیدگاه فارابی و جایگاه تعلیم و تربیت در آن

نورالدین محمودی  
دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

## چکیده

پرداختن به فلسفه سیاست، آیین شهریاری و جست‌وجوی جامعه مطلوب، همواره یکی از دغدغه‌های فکری حکیمان مسلمان بوده و بخش مهمی از آثار فلسفی که توسط مسلمانان تولید شده، به بازتاب اندیشه فلسفی آنان در باب جامعه اختصاص یافته است. نخستین فیلسوفی که در دنیای اسلام مباحث مستقل و منظمی در خصوص جامعه مطلوب و ارکان مؤلفه‌های آن مطرح و آثار متعددی در باب آن تألیف کرد، فارابی است. به همین دلیل هم او را بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در دنیای اسلام نامیده‌اند. آرمان شهر فارابی سرشار از سخنان تربیتی است. تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیرمجموعه سیاست مدینه مطرح می‌شود.

هدف از این تحقیق بررسی مبانی آرمان شهر فارابی در مقایسه با آرمان شهر افلاطون و فیلسوفان اسلامی است و در نهایت دستاوردهای آرمان شهر فارابی برای تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: فارابی، علم مدنی، تعلیم و تربیت، جامعه مطلوب

۱۶

رشد آموزش عالی  
دوره ۱۵  
شماره ۴  
تابستان ۱۳۹۱



**ابونصر محمد فارابی** از جمله فیلسوفان بزرگ ایرانی است. وی بیشتر آثار **ارسطو** را مطالعه و شرح کرده و بر مشکلات و نکات غامض آن‌ها فائق آمده است. لیکن اهمیت او در کوششی است که برای آشتی دادن دو روش مشائی و اشراقی در حکمت و با دین اسلام، به‌ویژه اصول مذهب شیعه، به خرج داده است. فارابی مانند دیگر قدمای خود، فلسفه را شامل تمام دانش‌های بشر دانسته است. وی نخستین اندیشمند مسلمانی است که بر پایه مبادی و اصول نظری، فلسفه مدنی خود را با اجزای سازگار و مرتبط، به جهان حکمت و نظر تقدیم داشت. فارابی به اعتقاد اکثر اندیشمندان مسلمان، مبدع فلسفه اسلامی است [داوری، ۱۳۷۷: ۱۰].

فارابی اگرچه شاگرد با واسطه و فاصله طولانی افلاطون و ارسطو است و به‌خوبی آراء و اندیشه‌های آن‌ها را شناخته، شرح نموده و حتی به هم نزدیک کرده است، لیکن به هیچ روی مقلد صرف فلسفه یونان نیست، بلکه با دید نظام‌ساز خود، به ابداع و تدوین نظام فلسفه اسلامی دست زده است. اندیشه بلند او در «احصاء العلوم»، تدوین نظریه مدینه فاضله، ارائه «نظریه فیض» در فلسفه و مهارت در تمام علوم نظری و عملی عصر خویش، از وی فیلسوف و اندیشمندی تمام عیار می‌سازد، به‌گونه‌ای که لقب «معلم ثانی» بعد از ارسطو به حق شایسته اوست.

فارابی در باب اندیشه‌های سیاسی و ویژگی خاصی دارد. وی نخستین حکیم سیاسی اسلام است که به برخی تعارض‌های میان فلسفه یونانی و وحی پی برده و راه‌حلی برای آن پیشنهاد کرده است. او مهم‌ترین مسائل مربوط به ارتباط میان فلسفه و قوانین بشری، یا بین پیشروان حکمت و وحی، نبوت، شریعت و امام را به تفصیل مورد کند و کاو قرار می‌دهد. این مسائل اساساً در آثار سیاسی فارابی قابل ملاحظه‌اند، آثاری مانند: احصاء العلوم، تحصیل السعادة، المدینه الفاضله، السیاسة المدنیة، فضول المدنی و کتاب المله. [جو، ۱۳۷۵: ۸۴-۷۴].

فارابی به‌ویژه در احصاء العلوم، مفهوم علم مدنی را کاملاً توضیح می‌دهد. این توضیحات در کتاب «المله و تحصیل السعادة» او نیز دیده می‌شود. هم‌چنین فارابی با توجه به تلاش برای نزدیک کردن افکار افلاطون و ارسطو (و بنابراین اشتراک فکری قابل توجه با افلاطون) و نیز نزدیک کردن مبانی دین مبین اسلام و فلسفه یونان، یکی از معروف‌ترین فلاسفه و مربیان مسلمان است که آرای تربیتی وی به‌ویژه در کتاب‌های معروفش اندیشه‌های اهل مدینه فاضله و سیاست مدنیه بیان شده‌اند.

به‌طور کلی، موضوع و مسئله محوری در خصوص فلسفه تعلیم و تربیت آن است که: غایت و آرمان تعلیم و تربیت چیست و انسان مطلوب که حاصل نظام تعلیم و تربیت است، چگونه انسانی

است؟ این موضوع مهم به عنوان یک زمینه چالش‌برانگیز مطرح شده و در صدر مسائل مورد نظر اندیشمندان و فلاسفه تعلیم و تربیت قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که در هر یک از مکاتب فلسفه تعلیم و تربیت و شاید حتی نزد هر یک از اندیشمندان تعلیم و تربیت، هدف تربیت به‌گونه‌ای متفاوت مورد نظر قرار گرفته است. به‌منظور رسیدن به دیدگاهی مشترک درباره اهداف تعلیم و تربیت لازم است به آرای مربیان بزرگ این حوزه که به صورت جامع به اهداف تربیتی نگاه کرده‌اند، مراجعه شود. فارابی از جمله فیلسوفان اسلامی است که در تعلیم و تربیت نیز به ارائه نظریه پرداخته است. به‌رغم آوازه بلند فارابی و به‌خصوص شهرت مدینه فاضله او نزد عام و خاص، هنوز کار جامعی که به تفصیل و دقت و موشکافی و با دید تحلیلی و تربیتی به آرای فارابی بپردازد، به زبان فارسی انجام نشده است. از فیلسوفان معاصر که نسبت به روشن کردن فلسفه فارابی اهتمام داشته، **رضا داوری اردکانی** است که چندین اثر ارزشمند را در این مورد (فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، اصول فلسفه سیاسی و غیره) خلق کرده است.

### جامعه مطلوب از منظر فارابی

اگر افلاطون بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در جهان است، فارابی نیز بنیان‌گذار آن در جهان اسلام و نخستین کسی است که در باب ماهیت سیاست و مدنیت، انسان مدنی و ماهیت مدینه، فیلسوفانه اندیشیده و سخن گفته است. از همین روست که فلسفه سیاسی او را که در کتاب‌هایی هم‌چون «آرای اهل المدینه الفاضله» و کتاب «تحصیل السعادة» و کتاب «السیاسة المدنیة» آمده است، مهم‌ترین نظریات از نوع خود در جهان اسلام دانسته‌اند [انصر، ۱۳۷۱: ۱۷].

فارابی، در برخی از آثار خود، نظامات مدینه را به بدن انسان تشبیه کرده و گفته است: همان‌طور که بدن را اجزای اصلی و غیراصلی است که هر عضوی وظیفه‌ای دارد تا کالبد انسان بتواند کاملاً وظایف حیاتی خود را انجام دهد، منزل و مدینه و کشور هم بدین سان است. همان‌طور که هرگاه عنصری از اعضای اصلی یا فرعی بدن کار خود را انجام ندهد، اختلال کلی در حیات و زندگی بدن حاصل می‌شود، کوتاهی اعضا و افراد منزل، اعم از ریسه یا غیرریسه در انجام وظیفه خود، نظام منزل و کشور را برهم می‌زند. بنابراین باید همه اعضا و افراد خانواده و کشور، با یکدیگر تعاون کنند تا نظام منزل و مدینه کار خود را به نحو احسن انجام دهد و پابرجا بماند و ساکنان به سعادت مورد نظر برسند و به هدف و غایت خود که کمال است، نایل شوند. همان‌طور که هرگاه عضوی از اعضای بدن انسان مریض شود و نتواند کار خود

را انجام دهد، باید آن را معالجه کرد و معالجه آن باید به وسیله پزشک مخصوص انجام گیرد، و چه بسا باید آن عضو قطع شود تا بقیه اعضا به حیات و بقای خود ادامه دهند، وضع منزل و مدینه و طبقات و افراد آن هم بدین سان است که افراد منحرف و مریض در آن باید معالجه شوند و معالجه آن‌ها به وسیله طبیب معالج است که همان مدیر و ملک مدینه باشد. چه بسا اگر افراد منحرف و ناباب، به مرتبه‌ای از مرض رسیده باشند که قابل علاج نباشند، باید معدومشان کرد تا جامعه سالم شود و مرض آن‌ها به دیگران سرایت نکند و افراد دیگر را فساد و انحراف نگیرد. این امر وظیفه رؤسا و رییس اول و مدبر مدینه است [علیزاده، ۱۳۸۴: ۷۰-۲۹].

### مبانی جامعه مطلوب

با عنایت به منابع فکری فارابی، یعنی آموزه‌های دینی و مذهبی و میراث فلسفی یونان باستان، به‌ویژه آموزه‌های فلسفی ارسطو، افلاطون و اندیشه‌های نوافلاطونی، اصول و مبانی جامعه مورد نظر فارابی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

● جهان‌شناسی فارابی بیشتر از فلسفه نوافلاطونی متأثر است. بخش تأثیرگذار در طراحی مدینه فاضله، «نظریه فیض» است که اصل آن از **افلوپتین** است [پورجوادی، ۱۳۵۸: ۲۷]. فارابی در ترسیم جامعه مطلوب عمدتاً از نظریه امامت و مفاهیم خیر و کمال، سعادت و فضیلت تألیف بهره گرفته است. او در توصیف رهبر مدینه فاضله و رییس اول جامعه مطلوب و احصای خصوصیات و ویژگی‌های او، متأثر از آموزه امامت است.

● انسان‌شناسی فارابی آمیزه‌ای است از آموزه‌های یونان باستان و تعالیم اسلامی که در آن، هم بر دو بعدی بودن کیان آدمی و تشکل او از جسم و نفس یا روح و بدن، تأکید شده است و هم بر قوای نفسانی او مثل قوه ناطقه، قوه نزوعیه، قوه متخیله و قوه حساسه.

● در مبانی معرفت‌شناسی، فارابی بر مبنای فلسفه «دانش‌محور» خود، نظام سیاسی مدینه را براساس تقاض علم و جهل انسان‌ها استوار کرده است و با اعطای سیاست به عالمان، اطاعت دیگران از آنان را امری ناگزیر تلقی می‌کند [فیرحی، ۱۳۸۸: ۸۹]. زیرا فارابی در «رساله فی العقل» انواع عقل را براساس مردم تقسیم‌بندی می‌کند و از عوام تا حکما را دارای انواع و مراتب عقل از «بالفعل» تا عقل «بالمستفاد» برمی‌شمارد.

● فارابی در احصاء العلوم، علوم را به علم زبان، منطق، ریاضیات، علوم طبیعی و الهی (فیزیک و متافیزیک-طبیعت و مابعدالطبیعه) و علم مدنی تقسیم کرده است و مباحث سیاست را جزو علم مدنی می‌داند. او علم مدنی را از انواع افعال و رفتار ارادی و آن ملکات، اخلاق، سجایا و عاداتی که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند، تعریف می‌کند [قادری، ۱۳۷۹: ص ۱۴۰].

فارابی علم مدنی را به دو قسمت نظری و عملی تقسیم می‌کند و سیاست را در قسمت عملی علم مدنی قرار می‌دهد. او غایت سیاسی را سعادت می‌داند و بنابراین سیاست نزد او فنی (عملی) غایتمند است و به خودی خود هدف نیست. در آرای فارابی، جهت و صحت اخلاق را سیاست تعیین می‌کند [داوری اردکانی، ۱۳۵۴: ۱۵۰]. اخلاق و سیاست در نظر فارابی دارای غایت واحدی هستند و هدف هر دوی آن‌ها سعادت است. مدینه فارابی محلی است برای تشریح این که انسان چگونه براساس طبع خود و به کمک علم مدنی می‌تواند به سعادت که در نظر فارابی غایت محض است و خیر مطلق، برسد.

فارابی در تبیین غایت و هویت مدینه فاضله، از مفاهیم خیر، کمال، فضیلت، سعادت، و خصوصیتی که در آموزه‌های اسلامی به هر یک از اصطلاحات نسبت داده شده، بهره جسته است [علیزاده، ۱۳۸۴: ۷۰-۲۹]. به این ترتیب، جامعه مطلوب از نظر فارابی، جامعه‌ای است که اولاً مقصود غایی آن سعادت حقیقی باشد، ثانیاً همه افرادش یکدیگر را برای وصول به این غایت یاری دهند، ثالثاً همه این افراد مطابق مقصود و خواست رییس، یعنی رهبر جامعه، رفتار کنند.

به‌طور کلی، فارابی مدینه فاضله مورد نظر خود را بر چند اصل استوار کرده است:

● اصل اول «توحید و یکتاپرستی» است. این اصل بزرگ‌ترین اصل مدینه فاضله اسلامی است.

● اصل دوم «مکافات» است، بدین معنی که در پس این جهان مادی فانی، جهانی دیگر است که گناهکاران را کیفر و نیکوکاران را پاداش می‌دهند.

● اصل سوم «رعایت طبیعت خلقت و آفرینش جهان» است بر نظام افضل، بر مراتب و طبقات مختلف.

● اصل چهارم رعایت این معنی است که بین موجودات مادی و موجودات روحانی «اتصال و پیوستگی» وجود دارد و حد فاصل بین این دو، عقل فعال است. آدمی هنگامی به نهایت کمالات و فضایل نظری و عملی می‌رسد که به عقل فعال اتصال یابد.

● اصل پنجم این که نظام اختیاری اجتماع بشری باید با نظامات خلقت جهان و انسان منطبق باشد.

● اصل ششم، توجه به زعامت و ریاست در نظام جامعه است که اساس آن باید بر خلافت الهی باشد؛ هم‌چنان که باری تعالی فرمودند: «انی جاعل فی الارض خلیفه» [بقره/ ۳۰]. وی بین فیلسوف، رییس اول، ملک، واضع شریعت و امام تفاوتی قائل نیست و همه را یکی می‌داند. به‌علاوه، فلسفه و وحی را از یک معدن می‌شمارد.

● اصل هفتم اصل «عدالت» است؛ عدالت در نظام طبیعت و عدالت در نظام جامعه [سجادی، ۱۳۵۴: ۵۵-۳۵].

## ماهیت و غایت سیاست

به عقیده فارابی، غایت فلسفه شناخت آفریدگار است و فیلسوف باید بکوشد تا به قدر طاقت بشری، در رفتار و کردار خود همانند خدا بشود. آدمی، برای نیل به این مقصود، باید ابتدا خویشتن و سپس هموعانش را در خانه یا کشور خود اصلاح کند. تشبه به خدا و خداگونه شدن، کمال اعلا و سعادت غایی است.

نظام سیاسی مورد نظر فارابی، مشتمل بر سه مؤلفه است: مدینه فاضله، امت فاضله و معموره فاضله. به اعتقاد وی هر سه مؤلفه، نقش بسیاری در نیل به سعادت دارند. آن مدینه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول سعادت آدمی است، مدینه فاضله است، و امتی که همه مدینه‌های آن برای رسیدن به سعادت تعاون کنند، امت فاضله است. معموره فاضله آن هنگام تحقق می‌پذیرد که همه امت‌ها، که در آن زندگی می‌کنند، برای رسیدن به سعادت تعاون و همکاری کنند [همان، ص ۲۵۵].

هم‌چنین فارابی اهمیت زیادی برای حاکم مدینه فاضله قائل است. اوصاف حاکم و رییس مدینه فاضله، با الهام از ویژگی‌های «امام» در اندیشه شیعی و عنایت به جمهوری افلاطون و نیم‌نگاهی به فضایل اخلاقی مورد نظر ارسطو، به دست آمده است. اطلاق عناوینی نظیر «رییس»، «امام»، «ملک»، «فیلسوف» و «حکیم» به زمامدار مدینه، با اقتباس از منابع یاد شده صورت پذیرفته که ردای امامت و نبوت به تن کرده است. براساس دیدگاه فارابی، رییس مدینه فاضله باید حائز ۱۲ شرط باشد عبارت‌اند از:

۱. تندرستی و تام‌الاعضا بودن.
  ۲. داشتن قوه فهم قوی = جید الفهم، سریع‌الانتقال.
  ۳. خوش حافظه = جیدالحفظ.
  ۴. زیرکی، جیدالفطنه، ذکی، قادر به ربط مطالب و درک روابط علمی.
  ۵. خوش گفتار، حسن العبارة، فصاحت در بیان.
  ۶. دانش دوستی، محبا للتعلیم و الاستعاره.
  ۷. اندازه‌نگهداری در خور و نوش و کامرانی، خویشتن‌دار در هر مأكول و منکوح.
  ۸. راست‌گویی، محب صدق و میغض کذب.
  ۹. بلندمنش، کبیرالنفس، محب کرامت.
  ۱۰. بیزار از پول، بی‌اعتنا به درهم و دینار.
  ۱۱. دادگری، محب عدل.
  ۱۲. دلیری و همت استوار، شجاع و قوی‌الاراده [همان، ص ۲۷۲].
- در نظر فارابی، اوصاف یاد شده برای رهبر، کمال مطلوب جامعه سیاسی است [فارابی، ۱۳۷۹: ۱۰۵].

## مقایسه آرمان شهر فارابی با افلاطون و فیلسوفان اسلامی

افلاطون در کتاب دوم از کتب ده‌گانه «جمهوری»<sup>۱</sup> خود، البته از قول سقراط، به طراحی شهری پرداخته که از آن به «مدینه فاضله»<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود. افلاطون نیاز به خوراک، مسکن و پوشاک را به عنوان نیازهای اساسی انسان در تشکیل زندگی اجتماعی‌اش مطرح می‌کند و به تشریح آن‌ها می‌پردازد [افلاطون،

۱۳۸۰: ۸۶۸]. شبیه این تحلیل البته با افزودن یک عامل تعیین‌کننده دیگر که ماهیت تحلیل فلسفی فارابی در این زمینه را کاملاً از نوع افلاطونی آن متمایز می‌سازد، در عبارات فارابی یافت می‌شود. وی در تعلیل شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان،

علاوه بر نیاز طبیعی بشر که از آن به مایحتاج تعبیر کرده است، به نیاز فطری و انسانی انسان‌ها به هم‌نوع خود که از آن به کمال خواهی و کمال‌جویی نام برده است نیز تصریح دارد. مدینه آرمانی افلاطون، نه در عالم مسکون و کره خاکی، بلکه در عالم مثال و معقول جای دارد و طبعاً از عوارض عالم طبیعی که عالم تغییر، تحوّل، تکامل و انقلاب است نیز به دور خواهد بود. فیلسوفان حاکم بر مدینه فاضله، هنگام بازنشستگی و کهولت خود، در جزایر سعادت و یا «جزایر خالسات»<sup>۳</sup> از دست‌رسی و تماس اهالی سایر سرزمین‌ها کاملاً به‌دور است، اقامت خواهند گزید [اکاپلستون، ۱۳۶۲: ۳۱۷]. این امر البته تفاوت قابل توجهی در فلسفه‌های مدنی این دو فیلسوف پدید می‌آورد. یکی را تخیلی و ناکجاآبادی می‌گرداند و دیگری را واقع‌گرا و عینیت‌گرا [تقی‌زاده، ۱۳۸۵]. نتیجه می‌گیریم که فارابی در طراحی مدینه فاضله، نه تنها در محتوا و مضمون، بلکه در ساختار و چارچوب آن نیز از افلاطون فاصله گرفته است. در عرصه ساختار کلی، فارابی قالب مدینه فاضله را از حدّ محدود یک دولت‌شهر بیرون آورد و آن را تا سطح یک جامعه جهانی فاضله توسعه بخشید.

اگر بخواهیم بحث مدینه فاضله را در فلسفه اسلامی پی بگیریم، درمی‌یابیم که بخش مهمی از آثار فلسفی که توسط فیلسوفان اسلامی تولید شده‌اند، به بازتاب اندیشه فلسفی آنان در باب جامعه اختصاص دارند. شیخ اشراق در آثار خود مانند «الواح عمادی» و «پرتونامه» به مدینه فاضله توجه داشته

**نظام سیاسی مورد نظر فارابی، مشتمل بر سه مؤلفه است: مدینه فاضله، امت فاضله و معموره فاضله. به اعتقاد وی هر سه مؤلفه، نقش بسیاری در نیل به سعادت دارند. آن مدینه‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول سعادت آدمی است، مدینه فاضله است، و امتی که همه مدینه‌های آن برای رسیدن به سعادت تعاون کنند، امت فاضله است**

است و خصایصی را برای رییس مدینه ذکر می‌کند. در ضمن، ویژگی‌هایی که حکمای اسلامی از فارابی به این سو، برای حاکم و رییس اول مدینه فاضله ذکر می‌کنند، با الهام از ویژگی‌های امامان از در «نظریه امامت» است. به اعتقاد **سهروردی**، برخلاف فارابی، رییس مدینه، نه به خاطر طبیعت و فطرت، بلکه از راه درک حکمت اشراق به کمال انسانیت رسیده و نفسش به عقل فعال پیوسته است [سهروردی، ۱۳۷۲: ۸۱].

افعال، رفتار و صفات رییس اول مدینه فاضله فارابی یکسره دنیوی هستند، اما «حکیم متأله» جامعه مطلوب سهروردی، شخصی است که می‌تواند «مشی علی الماء و الهواء» کند، طی الارض نماید و سرانجام «الواصل بالسماء» شود. رد پای مدینه فاضله را در آثار **ابن سینا** نیز می‌توان دید. هر چند وی عملاً سیاست‌ورزی کرده و در مشاغل وزارت و صدرات به پادشاهان ایران خدمت کرده، اما در باب فلسفه سیاست کتاب مستقلی ننوشته است. با وجود این، در مقاله دهم الهیات «شفا» و در آثاری که به تقسیم حکمت می‌پردازد و توضیحات مختصری در باب حکمت عملی و انواع آن ارائه می‌دهد و همین‌طور در رساله‌های تحت عنوان «کتاب المجموع» یا «الحکمه العروضية»، مباحثی را در زمینه سیاست مطرح کرده است [ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۳۵].

در الهیات شفا، ابن سینا سیاست را به بحث اساسی نبوت پیوند می‌زند. سیاست در نظر ابن سینا، جز از مجرای قانون‌گذاری برای تأسیس مدینه فاضله، امکان‌پذیر نیست و بارزترین و عالی‌ترین نمونه این قوانین، قانون شریعت و واضع آن، پیامبر است که در این اصل با فارابی مشترک است [علیزاده، ۱۳۸۴: ۷۰-۲۹].

از میان اندیشمندان مسلمان، **محمد بن عبدالرحمن بن خلدون**، فیلسوف و جامعه‌شناس اسلامی و بنیان‌گذار فلسفه تاریخ، با بهره‌گیری از دانش وسیع خود، ضمن توجه به ابعاد وجودی انسان، تیپولوژی روانی آدمیان، و تأثیر محیط و اقلیم‌های جغرافیایی بر انسان، راه واقع‌نگری در پیش گرفت. او ضمن توصیف همه‌جانبه اوضاع و احوال اقلیم، نظام‌های اجتماعی مختلف کشورها و طرز اندیشه و سنت‌های آن‌ها، به صورت پسینی ملت‌ها را از نظر نظامات و استعداد قبول نظامات مختلف، مورد بررسی قرار می‌دهد و نظام لایق برای هر یک را نشان می‌دهد و فیلسوفانه علل انقراض و انحطاط هر ملتی را برمی‌شمارد.

ابن خلدون، برخلاف فارابی به طراحی یک نظام فرضی و مدینه فاضله‌ای که جنبه آرمانی دارد نمی‌پردازد، بلکه با توجه به نظام فکری خود، واقعیات عصر و زمان خود را بررسی می‌کند و همه انواع حکومت‌ها را، آن‌طور که هستند بررسی می‌کند. هم‌چنین محاسن و معایب هر یک را برمی‌شمارد و هیچ نوع نظامی را به‌طور مطلق مردود نمی‌داند.

در میان حکیمان مسلمان، **خواجه نصیرالدین طوسی** از حیث حجم آثاری که در حکمت عملی به رشته تحریر درآورده است، بعد از فارابی قرار دارد و جایگاه دوم را احراز کرده است. او در هر سه بخش حکمت عملی، یعنی اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، کتاب نوشته است. نوشته‌های خواجه نصیر در اخلاق پر بارتر از بخش‌های دیگر است. آثار اخلاقی خواجه نصیر، افزون بر علم اخلاق، که در آن گزاره‌های اخلاقی احصا می‌شود، مشتمل بر نکته‌های روان‌شناختی و فلسفی معتنابهی است. البته در باب سیاست مدن افزون بر آن‌چه که فارابی گفته، مطلبی نیاورده است. خواجه نصیر خود معترف است که سیاست مدنی را از فارابی آموخته است [پیشین].

«اخوان الصفا» نیز با این‌که علی‌الظاهر مدعی مذهبی خاص نیستند، لیکن پایه‌ریزی نظامی نوین براساس نظام اصیل اسلامی که به قول آن‌ها به دست فراموشی سپرده شده است، طرح‌هایی پیشنهاد کردند. آن‌ها به‌طور قطع از افکار و آرای فارابی متأثر شده‌اند. هدف اصلی اخوان الصفا طرح‌ریزی بنای مدینه فاضله‌ای است که مدنظر شارع اسلام است؛ جامعه‌ای مبتنی بر صداقت، اتحاد و اخوت. اینان معتقدند اسلام درگیر و دار روزگار به رنگی دیگر درآمده است. از ویژگی‌های این جمع بیان امور اجتماعی و سیاسی به صورت داستان و افسانه، به زبان طیور و حیوانات است [سجادی، ۱۳۵۴: ۵۵-۳۵]. تفاوت این گروه با فارابی در این است که فارابی نخواستند است طرح‌هایی عملی، قوانین و ضوابطی خاصی به‌جز آن‌چه اسلام آورده است، پیشنهاد کند، ولی اخوان عملاً به صحنه آمده‌اند و در جمیع شئون اظهار نظر کرده‌اند.

### دستاورد مدینه فاضله فارابی برای تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیرمجموعه سیاست مدینه مطرح می‌شود. فارابی معتقد است، انسان بالطبع موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند زندگی کند، بلکه باید در «مدینه» زندگی کند.

مدینه فاضله، نظامی هماهنگ و عادلانه دارد. مراتب افراد و وظایف هر یک مشخص است و رییس مدینه فاضله می‌کوشد هر عضو جامعه در جایگاه خویش وظایفی را که مجموع افراد جامعه را به سوی سعادت هدایت می‌کند، انجام دهد. تعلیم و تربیت از چنین منظری در خدمت برقراری مدینه فاضله است و تعیین‌کننده‌ترین امر در سرنوشت تعلیم و تربیت، اهداف این مدینه است. ضمن آن‌که برقراری نظم مورد نظر رهبر مدینه فاضله و تقسیم کار و وظیفه نیز در تعلیم و تربیت اثری شگرف می‌نهد [دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ۱۳۱]. انسان در مدینه به کمال و سعادت می‌رسد، اما نه هر مدینه‌ای [سجادی، ۱۳۶۱: ۲۵۵]. مدینه فاضله‌ای که مردمان آن تحت هدایت

رییس تربیت یافته و کامل شده قرار گیرند و به‌طور صحیح تربیت شوند. در غیر این صورت، مردمان مدینه‌هایی که تربیت درست نیافته‌اند، به نظر فارابی «غیرفاضله‌اند» و در زندگی هدف درست و واقعی را گم کرده‌اند (امیرزا محمدی، ۱۳۸۴: ۵۶).

در مدینه فاضله، سعادت فرد و اجتماع از هم جدا نیست. اجتماع ایده‌آل، اجتماعی است که سعادت فرد را ممکن می‌سازد و فرد سعادت‌مند، عضو اجتماع ایده‌آل است، عضوی که آرا و اعمال خویش را با آرا و اعمال مورد نظر در مدینه فاضله، یکی کرده است. نظام تعلیم و تربیت می‌کوشد تحت هدایت رییس نخست، افراد را برای عضویت در مدینه فاضله و ایفای نقشی در این مدینه آماده سازد و آرا و افعالی را به اعضای خویش تعلیم و تلقین کند که آنان را به سعادت رهنمون می‌کند. فارابی تربیت را تعلیم و ایجاد فضایل فطری در امت‌ها و مدینه‌ها از طریق اقوال تلقی می‌کند. وی دو نوع تربیت را مورد توجه قرار می‌دهد: یکی مربوط به تعلیم عوام است از طریق «اقتنا» و دیگری تعلیم خواص است که از طریق برهان انجام می‌شود (پیشین).

برای فارابی، مدینه فاضله در حکم یک محیط تربیتی است و قوانین حاکم بر آن، عملکرد و نقش تربیتی دارند. تربیت برای تمام اقشار جامعه باید صورت گیرد تا از طریق آن هر یک از شهروندان بتوانند در مدینه نقشی را برعهده گیرند و به نحو احسن از عهده انجام آن برآیند. زیربنای فلسفی این ایده نیز در نظر فارابی آن است که شهر مانند بدن انسان است. همان‌گونه که هر یک از اعضای بدن کارکرد ویژه‌ای دارند، هر فرد نیز در شهر کارکرد ویژه‌ای خواهد داشت. هرگاه یکی از اعضای بدن خوب کار نکند، نیاز به پزشک دارد، بنابراین در شهر نیز برای معالجه افراد به رییس نیاز است. این جاست که عمده‌ترین هدف تعلیم و تربیت اجتماعی فارابی تربیت زمام‌دار است. وی در راستای رسیدن به جامعه مطلوب برای تعلیم و تربیت، این اهداف را مدنظر قرار می‌دهد: ۱. سعادت، ۲. تربیت روح و جسم، ۳. تهذیب اخلاق، ۴. اعتدال، ۵. کسب بالاترین کمالات. بنابراین فارابی هدف اجتماعی تعلیم و تربیت را تشکیل مدینه فاضله می‌داند که در آن، شهروندان برای رسیدن به برترین کمالات انسانی به یکدیگر کمک می‌کنند. این کمال نهایی نیز عرفان و وصال حق است.

در هستی‌شناسی فارابی، جهان دارای مراتبی است که در مرتبه نخست آن «حد» یا موجود اول قرار می‌گیرد. بنابراین، رییس اصلی جهان خداوند است و ریاست مدینه مفیض فیض اوست (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ۹۰). جوهر الهی مقتضای تألیف و ارتباط موجودات است، بنابراین وظیفه رییس مدینه نیز باید ایجاد نظم در مدینه باشد. مردم مدینه با عشق به رییس (که همانا پیامبر و امام است)، با «تعاون» کارها را انجام می‌دهند. رییس

مدینه فاضله، به عنوان رابط میان مردم و خداوند و در نقش معلم و هدایتگر امت اسلامی است (امیرزاهمدی، ۱۳۸۲: ۵۶).

فارابی در کتاب اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ویژگی‌های رییس مدینه فاضله را شرح می‌دهد که یکی از بارزترین آن‌ها، «دوست‌دار تعلیم و تربیت» است. رییس مدینه با اتصاف به این صفت، نسبت به آموزش و پرورش امت اسلام اهتمام جدی می‌ورزد و مسئولیت کامل تربیت مردم را به عهده می‌گیرد. بنابراین فارابی نتیجه می‌گیرد که آموزش و پرورش امری دولتی است و از وظایف اصلی حاکمان حکومت اسلامی گسترش آن است.

#### پی‌نوشت

1. Republic
2. The Virtuous City
3. Island of Blest

#### منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). الشفاء الالهیات، تصحیح ابراهیم مدکور. انتشارات ناصر خسرو. تهران.
۲. افلاطون (۱۳۸۰)، قوانین (ج ۴)، ترجمه محمدحسن لطفی. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران.
۳. پورجوادی، نصرالله (۱۳۵۸). درآمدی بر فلسفه افلوطن. انجمن فلسفه ایران. تهران.
۴. جو، هابینوگ (۱۳۷۵). «مفهوم علم سیاسی در احصاء العلوم فارابی». مترجم جواد قاسمی، فصل‌نامه مشکوه، زمستان. شماره ۵۳.
۵. داوری اردکانی، رضا (۱۳۵۴). فلسفه مدنی فارابی. شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی. تهران.
۶. — (۱۳۷۷). فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. انتشارات سمت. تهران.
۸. سجادی، جعفر (۱۳۵۴). «سخنی چند پیرامون مدینه فاضله فارابی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. بهار. شماره ۱۱۳.
۹. سه‌رودی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. به تصحیح و مقدمه هنری کرین. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
۱۰. علیزاده، بیوک (۱۳۸۴). «جامعه مطلوب از دیدگاه حکیمان مسلمان». فصل‌نامه اندیشه حوزه. مهر و آبان. شماره ۵۴.
۱۱. فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). تعلیقات. تحقیق جعفر آل یاسین. انتشارات حکمت. تهران.
۱۲. — (۱۳۷۹). اندیشه‌های اهل المدینه الفاضله. ترجمه دکتر سیدجعفر سجادی. سازمان چاپ و انتشارات. تهران.
۱۳. — (۱۴۰۵ هـ). فصول منتزعه. به کوشش فوزی متری نجاز. المکتبه الزهراء. تهران.
۱۴. فیراحی، داوود (۱۳۸۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. نشر نی. تهران.
۱۵. قادری، حاتم (۱۳۷۹). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. انتشارات سمت. تهران.
۱۶. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه (ج ۱). ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی. مرکز انتشارات علمی-فرهنگی. تهران.
۱۷. میرزا محمدی، محمدحسن (۱۳۸۴). فارابی و تعلیم و تربیت. سیطرون. تهران.
۱۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۱). سه حکیم مسلمان. ترجمه احمد آرام. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران.